

# قسمت زنان

بخامه دکتر ایران‌دخت تیمورتاش ✽

## به مناسبت ۱۷ دیماه و آزادی زنان



می‌گویند ملاک سنجش يك اثر خوب همان تأثیری است که در روح انسانی باقی می‌گذارد و لااقل شخص را چهل و هشت ساعتی بخود مشغول میدارد. من نیز هنوز بعد از ساعتها خواب و بیداری بی‌آرامیهای ماهرانه (کابی مارلی) و تراوشهای روح پر تشویش (اوجن اونیل) نویسنده شهیر آمریکائی سرگرم بودم که نامه‌ای از دوست ارجمند جناب آقای دکتر افشار بدستم رسید، که مقرر فرموده بودند سطری چند دربارهٔ نهضت تاریخی ۱۷ دی نگاشته یا بهتر بگوییم از چندین سالی که از عمر آزادی ما زنان ایران میگذرد «بیانی» گرفته‌نیکبها و بدبهارا سنجیده

✽ بانودکتر ایران‌دخت تیمورتاش (دکتر در فلسفه از دانشگاه معروف «سوربن» پاریس) فرزند مرحوم عبدالعسین تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) وزیر مقتدر در بار پهلوی زمان رضاشاه کبیر میباشد. رساله دکترای خود را درباره (مکتب نو افلاطونی و تصوف مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی) نوشته است. نیز از مدرسه عالی روزنامه نگاری فرانسه دیپلمه میباشد. همچنین از انستیتوی اقتصادی و سیاسی برای کشورهای عقب افتاده که شعبه‌ای از دانشگاه پاریس است گواهی گرفته است. مدت شش سال در سفارت کبرای ایران از طرف وزارت خارجه سمت رابزن مطبوعاتی و نمایندگی تبلیغات داشته و با کمال فعالیت انجام وظیفه مینموده است. پیش از رفتن به اروپا برای تکمیل تحصیلات، در طهران مدت پنج سال روزنامه تندرو سیاسی اجتماعی «رستاخیز ایران» را که روش سوسیالیستی داشت اداره میکرد و مدت مختصری هم در وزارت کار ریاست اداره حمایت مادران و کودکان را به عهده داشته است. اخیراً کارهای رسمی را ترک کرده و اکنون در پاریس به مطالعه مشغول میباشد. از طرف دولت فرانسه باخذ نشان (لژیون دونور) که حتی زنان فرانسوی نیز که باین افتخار نائل میگردند کم‌اند سرفراز گردیده است.

و به بینیم در کفه قضاوت اجتماع کدامیک چربیده و آیا واقعا پایتکه ما داریم میتوان بازادی اطلاق کرد یا نه ؟

البته بحث بدین مفصلی را با ذکر امثله ای چندی از زنان برجسته دنیا میتوان مجمل نمود، زیرا اگر تاریخ بشریت را مردها پی ریزی کرده اند خوشبختانه زنان نیز چون مادام کوری، کولت ها، طاهره ها و پروین اعتصامی ها توانستند صفحه ای از آنرا بخود اختصاص دهند. اما چنانکه گفته شد چون هنوز تحت تاثیر افسونگریهای اوئیل میباشم (که خوانندگان گرامی او را بنام پدرزن چارلی چاپلین بهتر میشناسند) و لسی اطاعت ازدوستی گرامی نیز فریضه است بهتر دیدیم که با «سفری طولانی در اعماق تاریکی شب» آغاز سخن کنم زیرا بنظر من نتیجه ای که بر این اثر پر ارج و بهامتر تب است تاحدی منظور مدیر محترم مجله آینده را نیز نامین مینماید. چون اوئیل می خواهد بزبان تأثر نقشی را که «مادر» در اجتماع بازی میکند نشان داده و بگوید که کلیه ادوار زندگی از دوران کودکی سرچشمه گرفته و جنان پایدار مینماید که نه رنگ و رونق های بعدی و نه جاه و جلال و معروفیتهای آنی قادر است که از اهمیت و تاثیر آن بکاهد. در دورانی که ما آنرا ایام بیخیالی و روزگاری شائبه کودکی میخوانیم شعور باطنی مثل دستکاه عکاسی همه چیز را ضبط کرده در سراپای عمر نقش و نگارهای زشت و زیبا باقی میگذارد. این جاست که مسئولیت خطیری که بمهده مادر او گذار شده نمایان گشته و بر نقشی که در اجتماع بازی میکند واقف میگردیم، زیرا از آن نور مردان امروز نمایانده و مظهر تربیت خانوادگی دیروزی هستند که اینقدر سخت در نهاد بشر جای میگیرد که نه علم و معرفتی که در مدرسهها کسب میشود نه اجتماع و نه حتی عزتها و ذلتها قادر نیستند که در ارکان آن تزلزل و رخنه بوجود آورند.

«سفری طولانی در اعماق تاریکی شب» که شرح حصال نویسنده میباشد داستان زندگی زنی است که بعزت ازدواجی ناجور-تنهایی و بیگسی و آزرده گیمهای روحی خود را بدامان مرفین و هروئین انداخته و می خواهد با داروی فراموشی و لا قیدی دمی از شر و شور زندگی بیاساید - ولی مادر است - در این چشمهائی که دیوانگی و جنون سایه افکنده، در این دیدگانی که بارقه امید خاموش شده ایدهها و آرزوهای سه موجود دیگر نهفته است که او باید عمارتش کرده و یا خراب کند.

شوهرش چون از معالجه وی مأیوس میشود از شهر به دهکده دور دستی روی برده و از هستی ساقط گشته، بدامن مخدر دیگری میاویزد خاصه که اصلا ایرلندی است و عشق به ویسکی را از نیاکان بمیراث برده و منتظر وقتی است که آنرا بمنصه ظهور گذارد. از دوفرزندی که باید ثمره زندگی وی باشند یکی بدامان فحشاء و فساد و الکلی کشانده شده و با (سادیزم) عجیبی میکوشد که کلیه فضائل اخلاقی را در برادر جوانش کشته و او را همرنگ جمع سازد. حصال آنکه آن کودک معصوم که هنوز محیط مسموم

اطرافش دروی اثر نکرده پیوسته ساعی است بلکه با کار و کوشش متوالی خود را از این گرداب بدبختی نجات داده مادری را از بند اسارت مرفین رها سازد. غافل از آنکه چون شناگری برخلاف مسیر امواج بشناگری پرداخت ناچار غرق میشود؛ چون دستهای پر عطوفتی که باید بسوی درازشده و اوراد نمون گرداند فلج شده و حرکت طبیعی خود را از دست داده اند، همینکه طیب مجازدهکنده بیماریش را سل، تشخیص میدهد به پناه مادر رفته و میکوشد تا مگر در این چشمهائی که نوزندگی خاموش شده حس مادری و ترحم بشری را بز انگیزد، با اعلام خطری که جانش را تهدید میکند روح خفته او را بیدار ساخته و نیروی اراده را دروی تقویت نموده و بدین طریق از چنگال مهیب مرفین و هر وئین نجاتش بخشد. اما مادر، مادری که تمام آرزو و آرمانش اینست که او را تنها گذارند تا جانی تازه گیرد، همان مادری که صدها هزار امید بنی آدم طوقی شده و بگردنش آویخته است، قهقهه مستانه زده و فریاد میکشد «مسلول؟! مسلول! بنظرم پدر بیچاره ام هم همینطورها در گذشت.»

بدبختانه این داستان غم انگیزی است که بریشانی بسیاری از کودکان ایرانی منقوش است لیک چشم و گوش را آن نور نیست تا چنانکه باید و شاید درک کند، مخصوصاً در طبقه حاکمه ما که بیشتر با عوارض تمدن قرن بیستم در تماس بوده و حساسیتهای اخلاقی و محرومیتهای اجتماعی را میخواهند با عیاشی و هوسرانی، قمار و الکل، تریاک و افیون تسکین دهند. منم میدانم که برای عده که صاحب روحهای سریع التاثر میباشند در برابر تعقیقات اجتماعی و مشکلات زندگی توسل به داروی فراموشی و خواب در اعماق شب تاریکی که زندگیش نام است راه سهلتر و آسانتری است منتهی «در بیابان گریشوق کعبه خواهی زد قدم سرزنشها باید از خار مقیلان غم مخور.» پدران و مادرانی که کودکان بیگناه خود را بدست سر نوشت سپرده و میندازند همینکه آنها از مدرسه بخانه و از خانه به مدرسه رفتند دیگر وظایف اجتماعی خود را انجام داده اند از طوفانهای سهمگین که در این روحهای معصوم و بیگناه برپا میسازند بی خبر بوده و نمیدانند که يك لذت آنی و موقت آنها نه تنها شالوده زندگی امروز بلکه کلیه شعون اجتماعی فرار از آن نیز متزلزل میسازد. چون افرادی مریض و سرشار از کمپلکس complexe هرگز قادر نخواهند بود که جامعه نیرومند و سالمی بوجود آورند و لولاینکه هزاران هزار کارخانه عریض و طویل برپا شده بطرفه العینی بکشوری صنعتی مبدل کردیم زیرا بقول مشهور «عالم شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل!»

بخاطر دارم دروی رئیس سازمان برنامه هندوستان که عضو آکادمی عالی شورا و آکادمی سلطنتی انگلستان میباشد و در طی کنفرانسی در سالن دانشکده حقوق پاریس میگفت «اگر برای ایجاد صنایع سبك و ساده و صنایع سنگین ۲۰ سال وقت

لازم باشد برای تربیت يك فرد لایق و صالح ۳۰ سال وقت لازم است. اگر این ۳۰ سال وقت را نداشته باشیم صنایع سبك و سنگین بچه کار میخورد؟ اگر افراد جامعه به هم از آن درد جسمی و روحی گرفتار باشند از کارخانجات عریض و طویل چه طرفی بسته میشود و چه کسی مأمور اداره آنها خواهد بود؟ يك جامعه مترقی و حقیقی وقتی قابل احترام است که قانون و فضائل اخلاقی و علمی بر آن حکم فرما باشد».

\*\*\*

### ۱۷ دیماه

ممکنست چنین تصور رود که با ذکر حدیث دیگران میخواهم خلط میحث کرده و از عظمت ۱۷ دی کاسته و یا مانند مادام رلان بگویم: «ای آزادی چه فجابمی که بنام تو مرتکب میشوند» مسلماً نه تنها هیچکس نمیتواند منکر این شود که از پرتو ۱۷ دی دیگر راه ترقی و تعالی بروی زنان ایرانی باز بوده و خواه نخواه حق خود را خواهند گرفت بلکه بر کسانیکه با مطالعه تحولات اجتماعی سر و کار دارند پوشیده نیست که تاحدی چیزهایی را هم که سبکسری و عدم رشد اجتماعی میدانیم قسمتی از عوامل طبیعی تحول محسوب میگردد. چنانکه در اروپا نیز نظیر آن پیش آمد و از زنی که از قرون وسطی به بعد مخصوصاً در عصر رمانتیسم که نقش زن منحصر باین شده بود که معبود و معشوق مرد قرار گرفته و منبع الهام وی باشد بعد از جنگ بین الملل اول نوع زن جدیدی بوجود آمد که بهترین معرف آن همان کتاب مشهور (لاگارسن) میباشد که در حقیقت نهمرد و نزن بود ولی قدردت آنها پیدا کرده بود که به کلیه قیودات چند قرن پشت پا زده و زنجیرها را با لجام گسیختگی پاره کند. ولی از طفیل وجود زنانیکه در میدانهای جنگ خدمت کرده و در شهرها پستهای مردها را اداره میکردند حق رأی و انتخاب شدن داده شد و همدهوش مردان خود در زندگی اجتماعی شرکت جستند، و در میدان مبارزه زندگی دیگر امروز هر که بیشتر بحلیه علم و ادب آراسته باشد بهتر و بیشتر حق زندگی دارد. دامنه این تحول بشرق نیز تاثیر کرده و در زندگی زنان مسلمان نیز ولو بظاهر بود تغییرات ژرفی پدید آمده و مصطفی کمال اولین مشعلدار این فکر شد.

خوشبختانه چون عقربك ساعت بعقب بر نمیگردد جنگ بین المللی دوم خود بخود سرسختترین مخالفین آزادی زنان را ناچار بسکوت ساخت چنانکه در سال ۱۹۵۶ هنگامیکه رئیس دانشگاه الازهر بجوامع اسلامی پیام میفرستاد که این قبیل امور دو جنبه داشته یکی جنبه خصوصی است از قبیل (تدیس، طبابت، پرستاری وغیره) که زنان میتوانند در این امور شرکت جویند و دیگری جنبه عمومی (حق قضاوت و دخالت در امور

نظامی و سیاسی که بر زنان مسلمة حرام است) با وجود این خانم راویا عطیفة و امینه شکریرهسپار مجلس مصر گردیدند و یا در تونس در همان اوانیکه علما بر شیخ الازهر تاسی بسته و محرومیت‌های اجتماعی زنان مسلمان را جزء لاینفک مذهب مقدس اسلام جلوه میدادند بورقییا حق طلاق را از مردها سلب کرده و بمحاکم صالحه واگذار ساخت تا بعد از اثبات حقاقت طرفین و پرداخت خسارت صیغه طلاق جاری گردد .

یا موضوع تعدد زوجات که با وجودیکه زنان مستقلا در ایراندختن آن دخالتی نداشته و مردها نیز بهیچوجه حاضر نبودند که از این حق مسلم خود صرفنظر کنند . تغییرات اقتصادی و گرانی رندگی خود بخود آنرا حل کرده و دیگر جز در موارد استثنائی چنین امری متروک گردیده است .

ولی اگر هرآینه بخواهیم از نقش مهمی که تحولات در تاریخ اجتماعی بشر، بازی میکند موقتاً صرفنظر کنیم آنوقت خود بخود این سؤال پیش میآید که آیا واقعاً از لحاظ قضائی ومدنی نیز در وضع زنان مسلمان خواه ایرانی و خواه عراقی و پاکستانی تغییراتی حاصل شده است؟ چون در کشور ما نیز اگر دختران میتوانند دوش بدوش پسرها بمدرسه رفته و دردانشگاهها یا مراکز ورزشی حضور یابند بیشتر از پرتو وجود تحولات بین العالمی است و بنا بر این بدیختانه پاسخ بدین سؤال نیز چندان مثبت نخواهد بود زیرا با آنکه پیغمبر بزرگ اسلام حضرت ختمی مرتبت در عصر خود تحول بزرگی در نهضت آزادی زنان بوجود آورده و زن یانکبهیان کانون خانوادگی را بسی محترم شمرده و برای وی حقوق و مزایای بسیاری در برابر اعراب جاهلیت قائل شدند که کمی تعمق درباره فلسفه سه طلاقه کردن زن بخوبی این حقیقت را آشکار میسازد ولی بدیختانه بعد از اوروخ آزاد بخواد و بشردوست این نمونه کامل بشریت در بقایای آثار «پاتریارکال» عرب قبل از اسلام تحلیل رفته و آنرا طبق سنن خویش تغییر و تفسیر نمودند و حقوق زن یعنی مادر و مسعول جامعه فردا را بجای اینکه تابع قوانین مدنی سازند تا طبق تحولات زمان و مکان تغییر یابد جزء لاینفک قوانین لایتغیر مذهبی شمرده و بحث درباره آنرا بحث در مورد خدائی تلقی کردند .

بهمین جهت می‌بینیم که حتی فلاسفه و انقلابیون بزرگی مانند محمد عبده (شیخ الازهر) جمال الدین اسد آبادی افغانی با اینکه بر علیه استبداد قد علم کرده اند و از مشمئلداران آزادی و حریت میباشند جرأت نکردند که در برنامه های انقلابی خود نامی از آزادی زنان برده و حقوق و مزایای اجتماعی برای آنان قائل شوند . حال آنکه خوب میدانستند که روح پرفتوت و بزرگوار شارع مقدس اسلام هرگز راضی نیست که دختر بچه بیکنایه‌ها را بجنف و زور ببرد شصت ساله بفروشند و یا مردی هر دقیقه که اراده کرد زنش

را از خانه و کاشانه طرد کند ، تا یکی راه زندگی نوینی در پیش گیرد و آندیکری جسادے بیسروسامانی بیساید .  
 این عادات کهنه هر چه باشد خواه و نخواه در برابر تحولات زمان اثری نداشته و ناگزیریم که خود را بادنیای امروز هم رنگ سازیم . زیرا تمدن امروز یعنی : رادیو ، سینما ، طیاره و تلوویزیون که افراد بشر را بیکدیگر نزدیک ساخته و فواصل را از میان برداشته در بین زندگی دورترین قبایل و متحدترین کشورها وجوه مشترکی بوجود میآورد .

## گوناگون

### خبر بامزه و شوخ

ترس کارگران تونل «من بلان» از چشم شور زنان

اخیراً تونلی در زیر کمترین کوه اروپا (من بلان) که میان سوئیس ، فرانسه و ایتالیا واقع است میکنند . طبق خبری که در سرمقاله روزنامه (سوئیس) نوشته ۹ نوامبر ۱۹۵۹ چاپ شده بود : «در قسمت ایتالیائی تونل کارگران ورود زنان را بمجل کل خود منع کرده اند . معتقدند که ممکن است در میان زنان کسانی دارای «چشم شور» باشند و کار آنها را که کمتر از کار فرهاد کوه کن نیست چشم زخم بزنند ! « جای «شیرین» خالیست که بالنک کفش پدر این فرهاد های قرن بیستم را در آورد ! ...

گرچه در عصری که ما زندگی میکنیم ، آنها در اروپا ، که زنان کوس برابری با مردان میزنند ، گرچه در سوئیس هنوز بگرفتن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن موفق شده اند ، بلکه در یک فراندومی که اخیراً برای این مقصود شد شکست خوردند ، داشتن چنین عمایدی درباره چشم زنان ، که شعرای ما آن چشمهای زیبا را بانرگس شهلا مانند کرده اند ، حنده اوراست ، ولی روزنامه سوئیس توضیح و تعمیری برای آن پیدا کرده است که دانستن آنها بی مزه نیست .

مینویسد : «از آنجا که ناخنهای زنان روز بروز تیزتر و بارنگ قرمزی که بدانها میدهند خون آشامتر و به چنگل و سرانگشتان و پنجه شیطان شبیه تر میگردد ... جای آن دارد که کارگران تونل را بو حشت اندازد !»

(۱.۵)